

توفان

ارگان مرکزی حزب کار ایران

دوره ششم - سال دهم
شماره ۱۱۹ - بهمن ۱۳۸۸ - فوریه ۲۰۱۰

مسئول نا امنی در ایران کیست؟

اسکندر از آموزگار فیلسوفش ارسطو پرسید که من چگونه می توانم متصرفات خویش را حفظ کنم و از طغیان مردم جلو گیرم. به وی توصیه کرد در ممالک مغلوب فرومایگان را بر سر کار آور تا برای حفظ مقام خویش بهر خفتی تن در دهند. این پند یونانی را شیخهای ایران بکار می برند. فرومایگان در قدرت برای حفظ امتیازات خویش به هر پستی و ذناتی تن در می دهند. این فرومایگان در درجه نخست در پی امنیت خویشند و به چیزی که نمی اندیشند امنیت اجتماعی و خصوصی افراد است. هر جا امنیت آنها به خطر می افتد امنیت عمومی را برهم می زنند و نظامی سراپا نا امن ایجاد می کنند.

آنوقت با مشتی فرومایه ناقض قانون هرگز نمی توان در جامعه امنیت و مصونیت ایجاد کرد. در جامعه ای که نمایندگان مجلسش مصونیت ندارند، امنیت حرف پوچی است. دولت نمی تواند به عنوان عامل نظم، حافظ جان مردم، حافظ سلامت مردم چاقوکش به خیابانها بفرستد تا با قمه و چماق آدم بکشند و ایجاد امنیت کنند. دولتی که به بهانه ایجاد امنیت به نقض حقوق فردی و اجتماعی مردم مشغول است و برای دادگستری ارزشی قایل نیست خود سرمنشاء ناامنی و سرمشق همه برهم زنندگان امنیت مردم است. دولت حق ندارد رجاله را که تا دیروز آنها را بکار می گرفت تا با قلع و قم "اوباشان" نظم برقرار کند مسلح کند و بگوید برای ایجاد رعب به میان مردم بروید و به سمت آنها از عقب شلیک کنید. چنین دولتی حافظ مردم نیست دشمن مردم است، از استقرار نظم تنها نظم چپاولگری مافیائی را می فهمد. ...ادامه در صفحه ۳

جنبش دموکراتیک مردم و دورنمای سیاسی آن

روشن است که جنبش ۲۲ خرداد یک جنبش دموکراتیک و بیان خشم فروخته سی ساله مردم ایران بود. مردمی که تجارب هم انتخاباتی تقلبی گذشته را پشت سر داشتند و قصد نداشتند در هیچ انتخاباتی شرکت کنند. با تشویق و تبلیغ رژیم که مردم را دعوت به شرکت در یک انتخابات فرمایشی و نمایشی می کرد و به آن چاشنی مناظره نامزدها را به تقلید از جرج بوش و اوباما می زد تنور انتخابات داغ شد و رژیم مصمم گشت تا تنور داغ است نان خود را بپزد و از مردم مشروعیت طلب کند. حساب بسیاری از مردم در این انتخابات البته این نبود که به رژیم مشروعیت دهند.

نخست اینکه در فضای ایجاد شده آزادی نسبی برای تبلیغ نامزدها بندهای سانسور سست شد و مطبوعات قادر شدند از این فضای باز نسبی برای نگارش مقالات در تائید و یا رد صلاحیت نامزدها استفاده کنند، سپس برای نمایش تبلیغاتی که همه چیز در ایران عادی است و انتخابات در شرایط دموکراتیک و با تائید مردم انجام می شود کنترلهای خیابانی و دخالت آشکار مامورین در امور زندگی خصوصی مردم کاهش یافت. کاهش شرایط سرکوب و تبلیغات مطبوعات و تلاش رژیم که به حمایت ظاهری...ادامه در صفحه ۲

جعل تاریخ توهین به فهم مردم ایران است

اخیرا یک گفتگوی تلفنی توسط خانم ستاره درخشش با دکتر ناصر زرافشان از ایران و فرخ نگهدار مفسر رادیو بی بی سی در برنامه ی تفسیر خبر از شبکه ی وی.اوی، پیرامون موج سبز و برخی مسائل اجتماعی انجام گرفت. خوانندگانی که مایلند از متن کامل این گفتگو اطلاع پیدا کنند می توانند به منابع اصلی رجوع کنند. ولی ما قصد داریم در این مختصر یک دروغ بزرگ و سنجیده و حساب شده آقای فرخ نگهدار را برای ثبت در تاریخ افشاء کنیم تا ایشان فکر نکنند می شود با تکرار دروغ حافظه تاریخی جنبش انقلابی مردم ایران را از بین برد. مردم ایران مسلما خائنین به میهن را به پای میز محاکمه خواهند کشید.

آقای فرخ نگهدار که معرف همه نیروهای انقلابی و ضد انقلابی هستند در این گفتگو مدعی می شوند:

“مردم ایران به دو بخش تقسیم شده بودند در بعد از انقلاب، یک ...ادامه در صفحه ۵

به مناسبت درگذشت آیت الله منتظری

آیت الله منتظری، مرجع سرشناس شیعیان، مبارز ضد رژیم منفور سلطنت، زندانی سیاسی سابق و از نظریه پردازان و پایه گذاران حکومت جمهوری اسلامی، روز یکشنبه ۲۸ آذر ماه سال ۱۳۸۸ در شهر قم در حالیکه در حصر خانگی بسر می برد و مورد تعدی و تجاوز رژیم منفور جمهوری اسلامی قرار داشت درگذشت. مراسم خاکسپاری آیت الله منتظری امروز دوشنبه با حضور صدها هزار نفر در شهر قم برگزار گردید و مردم با شعارهای کوبنده، نفرت و انزجار خویش را نسبت به سران جمهوری اسلامی، بویژه سید علی خامنه ای و محمود احمدی نژاد و بطور کلی ولایت فقیه که ارزشی برای انسانها قایل نیست ابراز داشتند.

آیت الله منتظری یکی از بنیان گذاران و نظریه پردازان نظام جمهوری اسلامی است که در تدوین قانون اساسی ارتجاعی جمهوری اسلامی نقش مهمی ایفا نمود و به اعتراف خودش اصل استبدادی ولایت فقیه در قانون اساسی توسط ایشان تعریف، تدوین و در قانون اساسی گنجانده شد.

در سال ۱۳۶۴ خورشیدی، مجلس خبرگان، آیت الله منتظری را ...ادامه در صفحه ۷

به حزب طبقه کارگر ایران بپیوندید

جنبش دموکراتیک مردم و...

مردم برای بده بستانهای جهانی و زورآزمایی در عرصه بین المللی به آن نیاز داشت و فتوهای مراجع تقلید برای شرکت وسیع مردم در این انتخابات که رژیم آنرا بیان مشروعیت خویش می دید به آنجا منجر شد که مردمی که تا چند هفته قبل از انتخابات تمایلی به شرکت در آن نداشتند و این خود موجب نگرانی رژیم شده بود احساس کردند که می توانند از این فضای نسبتاً باز سیاسی برای بیان خواستههای ابتدائی خویش که در اساس در چارچوب رژیم قابل تحقق بود بهره بجویند. شرکت در انتخابات برای بسیاری از مردم استفاده از یک امکان کوچک بود تا از قرار گرفتن موسوی و کروی در مقابل احمدی نژاد برای استفاده از یک مصاف سیاسی با رژیم جمهوری سرمایه داری اسلامی استفاده برند. مردم بیهوده امید داشتند که وضع بهتر از آن شود که هست. این امید بیهوده طبیعتاً تجسم یاسی بود که سراپای جامعه را فراگرفته بود. بحث و جدل جناحهای حاکمیت که دست یکدیگر را در زد و دروغگوئی صریحاً رو می کردند مردم را در دانستنیهای خویش تقویت کرد و کینه آنها را نسبت به رژیم افزایش داد و محق بودن خویش را در زدودن یک دولت دروغگو خرافه پرست و ریاکار نشان داد. مردم می رفتند که آزموده را بار دیگر بیاموزند و جریانهایی سیاسی ای بودند که مردم را در این انحراف و دست اندازی به امیدهای واهی تقویت می کردند و سرشان را شیره می مالیدند. در کنار این خواست درونی مردم بخشی از جناح دوراندیش حاکمیت به رهبری رفسنجانی می خواست از نیروی مردم برای پیشبرد مقاصد خود در حکومت و گرفتن امتیازات بیشتر و یا تغییرات ضروری که نقش آتش نشان انقلاب را داشته باشد استفاده کند. مافیای قدرت بنا بر مصالح خویش زیر بار این تغییرات نمی رفت و نمی رود. و این آغاز بحران فعلی بود. بالائی ها نمی توانستند به وضع سابق حکومت کنند و باید سرکوب را تشدید کرده صفوف خویش را تصفیه می کردند و پائینها نمی خواستند به سرکوب تن در دهند و دیکتاتوری را بپذیرند ولی قادر نیز نبودند با تکیه بر یک رهبری و برنامه درست و انقلابی و یک جنبش وسیع اجتماعی، بالائی ها را از قدرت به زیر آورند. وضعیت به صورت پات در می آمد. جنبش در حالیکه ادامه دارد در جای خود ایستاده است و بدور خویش می چرخد.

رهبران موسوم به اصلاح طلب با همین انگیزه، انگیزه حفظ نظام و مانع شدن از اینکه یک جناح مافیائی متشکل از پاره ای تجار بازار در حکومت، سپاه پاسداران که یک مجتمع اقتصادی، سیاسی، نظامی است و بروکراتهای اسلامی در حکومت در طی این دوره، همراه با بخشی از روحانیت ارتجاعی قدرت را برای همیشه قبضه کنند و کشور را

به بن بست بکشاند و منافع بخش دیگر از حاکمیت را با انجام یک کودتای نظامی-امنیتی تامین نکنند، به میدان آمدند. خواست آنها از مبارزه مردم تنها استفاده از یک عامل فشار بود نه کمتر و نه بیشتر. وقتی نمایش انتخاباتی در تائید مشروعیت رژیم به پایان رسید، خامنه ای پرده ها را پائین کشید و گفت نمایش تمام شد! تماشاچیان به خانه های خود برگردند! ما به اهدافمان رسیدیم و حال با دست پر سیاست داخلی سرکوب و مصلحه در عرصه جهانی را به انجام می رسانیم. دیگر به نیروی مردم نیازی نداریم و اپوزیسیون اصلاح طلب نیز برود کشکش را بساید.

این نوع برخورد طبیعتاً با واقعیت حضور مردم در خیابانها که به نتایج مسخره و توهین آمیز تناسب آراء اعتراض داشتند و حاضر نبودند این تحقیر و توهین خامنه ای-احمدی نژاد را بپذیرند تناقض داشت. "تماشاچی ها" حاضر نبودند به خانه های خود بروند زیرا آنها خود را تماشاچی نمی دانستند، آنها بازیگر صحنه بودند.

جنبش دموکراتیک مردم که با خواستههای منطقی، بی خطر، قابل تحقق برای هر رژیم زبردست و متکی بخود، به صورت مسالمت آمیز به میدان آمده بود با دیواری از مقاومت و خشنوت بربرمنشانه و گفتار غیر منطقی و توهین آمیز روبرو شد. خشم سی ساله مردم اکنون لبریز شد و در درجه اول افشار روشنفکر و طبقات متوسط جامعه را در بر گرفت. شرکت پراننده کارگران و یا پیشه وران بروشنی نشان می داد که این جنبش نتوانسته بیک جنبش سراسری اجتماعی که همه افشار اجتماعی را و بویژه کوخ نشینان را در برگیرد تبدیل شود. حتی در شعارهای جنبش نیز شما با خواستههایی برای بهبود شرایط زندگی کارگران و زحمتکشان روبرو نمی شدید و تا به امروز هم نشده اید. این جنبش در سطح همان خواستههای دموکراتیک سی ساله خویش باقی مانده است و تا زمانیکه پایه های مادی اجتماعی لازم را در طبقه کارگر نیاید به صورت ناپیگیر و ناموفق باقی خواهد می ماند.

این جنبش اهداف سیاسی و دورنمای اجتماعی ندارد. نمی داند که بعد از سرنگونی رژیم جمهوری سرمایه داری اسلامی چه ساختار اجتماعی باید جایگزین آن شود. دلیل آن بیشتر آن است که احزاب انقلابی و مترقی در ایران سرکوب شده اند و آنها به عنوان رهبران حرکتیهای اجتماعی حضور ندارند تا با ارائه برنامه و اساسنامه خطوط کلی نظامی را که باید در ایران بعداً بر سر کار آید ترسیم کنند. این کمبود بشدت خود نمائی می کند. سرکوب احزاب و وجود سانسور و کشتار مخالفین سیاسی این خلاء سیاسی را ایجاد کرده است. تازه اگر این احزاب نیز حضور داشتند هنوز

نیز به مفهوم آن نبود که مردم برنامه آنها را حتماً می پذیرفتند. چنین روندی به این سرعت پیموده نمی شود، به فعالیت، تجربه و زمان نیاز دارد.

اصلاح طلبان حکومتی نیز برنامه روشنی ندارند. آنها می خواستند در چارچوب رژیم به تغییرات دست پیدا کنند که به اعتراف خودشان نظام را نجات دهند. ولی نظامی که اعتماد بخود را از دست داده است و به شدت از مردم می ترسد و هر تغییری را مترادف با مرگ خود ارزیابی می کند، با قدرت و وحشیگری از پیدایش هر منفذ تنفس جلو می گیرد. این نظام نمی تواند از فرصتهای تاریخی استفاده کند و نبض زمان را درک کند. این است که اشتباهی را با اشتباه دیگر پاسخ می دهد و فکر می کند اقداماتش برای نجات خویش نوبرانه است و این اقدامات نوبرانه فقط به عقل آنها رسیده است و سایر دیکتاتورهای جهان و آدمخواران از این اقدامات در سابق استفاده نکرده و سود نبرده اند. رژیم با این سیاست کور کردن خود فقط خود را تسکین می دهد. این اقدامات همه و همه شکست خورده است و تنها یک مسئله زمانی است که این رژیم چه موقع سرنگون شود. سرنوشت دیکتاتوری مذهبی در ایران از سرنوشت شاه و پینوشه و ویدالا و سوهارتو جدا نیست. با این تفاوت که آنها پشتوانه باندهای جنایتکار جهانی را داشتند و زندگی خویش را نجات دادند آخوندهای ایران جایی برای فرار ندارند.

مقاومت مافیای قدرت در مقابل خواستههای حداقل اصلاح طلبان و تودهنی زدن به آنها این رهبران را به بن بست کشاند. مردم نیز دیدند که خواستههای ابتدائی آنها توسط این رژیم نمی تواند تحقق یابد. آنها با شعار "رای مرا پس بده" به خیابان آمدند و رهبر گفت ما رای کسی را که پس نمی دهیم سهل است جوایتان را نیز با گلوه می دهیم زیرا ما نماینده خدائیم و شما مردمان بی ارزش نمی توانید روی حرف خدا حرف بزنید. حال مردم در مقابل دو راه قرار می گیرند یا باید به حرف رهبر گوش دهند و به خانه روند و یا بروند رهبر را سرنگون کنند و رهبری دیگر بر مسند حکومت بنشانند که حرف مردم را گوش دهد و بگوید که قوای مملکت از مردم ناشی می شود. این آن بن بست است که رهبران اصلاح طلب که می خواهند در چارچوب رژیم بمانند و جنبش مردم که خواهان پس گرفتن رای بود با آن روبروست. تغییر و اصلاحات در چارچوب هر رژیمی مشروط به آن است که رژیم حاضر باشد به اصلاحات تن در دهد و ضرورت آنرا بپذیرد. یک دستگاه مافیائی که می داند پذیرش هر اصلاحاتی به مفهوم حساب و کتاب و قطع سودهای کلان و غارت اموال مردم است هرگز به اصلاحات تن در نمی دهد و همان کاری را می کند که دستگاه مافیائی سرمایه داری انحصاری... ادامه در صفحه ۳

سرنگون باد رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی ایران

جنبش دموکراتیک مردم و...

کنونی می کند. حال این "رهبران" و جنبش مردم است که باید تصمیم بگیرد چه کاری می خواهد بکند. نه رهبران و نه مردم برای این مرحله از مبارزه آمادگی نداشته و ندارند. آنها افق روشن سیاسی ندارند و نمی دانند برای چه به خیابان می آیند و آخرش چه می شود. این سردرگمی بیان خشم و نارضائی آنها خواهد بود ولی راه حلی در شعارهای آنها نیست. شعار مرگ بر دیکتاتور را می شود داد و تکرار کرد ولی دیکتاتور با این شعار سرنگون نمی شود. شعار مرگ بر دیکتاتور برای رژیم که آبرو ندارد و فاجعه کهریزک جای پاکتی بر چهره اش باقی نگذارده است به آنها گزند نمی رساند. تنها راهی که باقی می ماند سرنگونی رژیم جمهوری سرمایه داری اسلامی است که می تواند راه گشای این بن بست باشد. ولی سرنگونی یک رژیم و کسب قدرت سیاسی بایدمتکی بر یک جنبش عمیق اجتماعی باشد و نه یک جنبش دموکراتیک با ترکیب غیرکارگری. همه نیروها باید برای برچیدن نظام جمهوری سرمایه داری اسلامی بسیج شوند. این شعار راه گشا هنوز جای خویش را در میان مردم باز نکرده است. آنها هنوز متوجه نیستند که با شعارهای کنونی خویش نمی توانند گزندی واقعی به نظام وارد کنند. ولی قبول شعار سرنگونی رژیم نیز هنوز حلال مشکلات نیست زیرا جنبش اجتماعی که بوجود می آید و رهبر می شود باید بداند که دورنمای این سرنگونی چیست، حزب ما از سرنگونی رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی حمایت میکند، ملی مذهبی ها با سرنگونی مخالفند و می خواهند تغییرات در چارچوب رژیم حاکم صورت گیرد و شاید در این سیاست از حمایت برخی محافل جهانی امپریالیستی نیز برخوردار باشند. سلطنت طلبان و محافظی در میان امپریالیستها و صهیونیستها نیز خواهان سرنگونی رژیم جمهوری سرمایه داری اسلامی هستند تا ایران را مجدداً به نیمه مستعمره بدل کنند و نوکر سر سپرده خویش را به ژاندارم منطقه بدل نمایند. در اینجا است که مسئله خط مشی و دورنمای جنبش اهمیت دو چندان پیدا می کند. آنچه مهم بنظر می رسد آنستکه مظهر همبستگی ملی، به همبستگی طبقاتی بدل می گردد.

حاکمیت در قدرت از همان روز نخست کار را یکسره کرد و با خط کشی روشن همه را در مقابل این تصمیم قطعی قرار داد. یا با رژیم و یا بر ضد رژیم، راه دیگری نیست. خامنه ای با منطق خود بدرستی به رهبران اصلاح طلب می گوید که به خانه های خود برگردید. وی می گوید که شما به انتخابات معترض بودید که اعتراض شما برحق نبود، شما می گفتید که در انتخابات تقلب شده رسیدگی کردیم تقلبی در کار نبود، شما می گوئید که هوادار نظامید که آنوقت من به

ایران قیل از آن نخواهد بود. هر اعتراضی می تواند به خروش بدل شود. هر ناله ای می تواند فریاد شود. هر تعدی و تجاوز مامورین رژیم در مجامع عمومی و خیابانها، هر تعرض آنها می تواند به درگیری منجر شود. وقتی مردم تصمیم گرفتند از جان خود برای کسب حقوق دموکراتیک مایه بگذارند مامورین سرکوب قادر نخواهند بود بی محابا مانند گذشته رفتار کنند. شکست جنبش نیز مادر پیروزی است و دست آوردهای خویش را دارد.

جنبش دموکراتیک مردم کشورما امروز به مرحله ای رسیده است که برای به عقب نشاندن رژیم و نیروهای سرکوبگرش و برای خیز بعدی به حمایت روشن و مستقیم طبقه کارگر نیازمند است. اخطار به رژیم سرمایه داری و آدمکش و سرانجام فرمان ایست به تولید و آغاز اعتصاب سیاسی عمومی ناقوس مرگ رژیم را به صدا درخواهد آورد. تنها در این شرایط است که جنبش دموکراتیک مردم در پیوند با کارگران و سایر زحمتکشان تعرض نوینی را برای تعیین تکلیف نهائی با رژیم آغاز خواهد کرد. ما کمونیستها و انقلابیون نمی توانیم تنها نظاره گر این اوضاع باشیم و در انتظار یک جنبش خالص و بی عیب و نقص، فقط به نکات ضعف آن بپردازیم و به مفسری بدیل این جنبش بدل گردیم. شرکت در جنبش قهرمانانه مردم، طرح دورنمای سیاسی جنبش، چگونگی راه برون رفت از این بحران، افشای نیروهای سازشکار و دشمنان انقلاب، موضوع سرنگونی تمامیت رژیم سرمایه داری اسلامی و کسب قدرت سیاسی جهت استقرار نظام نوین سوسیالیستی، مسائل حیاتی هستند که باید طرح شوند و برایشان هدفمند پیکار کرد. تبلیغ ضرورت تاریخی حزب واحد لنینی طبقه کارگر و پیوستن به آن و آماده شدن برای روز قطعی جدال وظیفه تعطیل تشدنی حزب ما و همه رهروان طبقه کارگر است. تنها با این دورنماست که می توان به آینده این جنبش خوشبین بود و به پیروزی نهائی نائل آمد. دورنمای جزاین فرجامی جز تکرار شکست نخواهد بود.

مسول نا امنی ...

روزنامه ها نوشتند که موضوع تجاوز به یک زن در قیام دشت تهران به صحن مجلس کشیده شد. ماجرا از این قرار بوده که شش مرد در روز روشن در روز ۱۳ آبان به یک زن تجاوز می کنند. روز ۱۳ آبان روزی بوده است که رژیم جمهوری اسلامی عوامل چاقوکش خود را برای ایجاد رعب و وحشت و سرکوب مبارزات دموکراتیک مردم ما به خیابان آورده بوده است. این رژیم فقط در فکر امنیت دستگاه آخوندهای خودی است و با قشونهای قمه کش و ... ادامه در صفحه ۴

عنوان ولی فقیه به شما می گویم که به خانه های خود روید و غائله را خاتمه دهید. ولی اگر شما این تصمیم ولی فقیه را نمی پذیرید، پس ولی فقیه و قانون اساسی را نمی پذیرید، پس منطقاً می خواهید با نظام در بیفتید. من از شما می پرسم شما حالا با چه نیتی تظاهرات می گذارید و به چه خواستی می خواهید برسید؟ هدفتان از ادامه نمایشات چیست؟ آیا می خواهید قدرت سیاسی را بگیرید؟ آیا می خواهید نظام را سرنگون کنید؟ آیا این نمایشات باید تا سرنگونی رژیم جمهوری سرمایه داری اسلامی ادامه داشته باشد؟ پس در این صورت محارب با خدا هستید. بلا تکلیفی شما از کجا ناشی می شود؟ یا مردم را به خانه های خود بفرستید یا آماده شهادت باشید. این سیاست دستگاه حاکمه اپوزیسیون را که آمادگی مبارزه در این عرصه را نداشت و تا اینجا را نخوانده بود، اپوزیسیونی که برنامه نداشت، اپوزیسیونی که برای سرنگونی رژیم جمهوری سرمایه داری اسلامی افسار اجتماعی مربوطه را بسیج و جلب نکرده بود، اپوزیسیونی که فقط سوار یک جنبش خودجوش و پر خشم و عادلانه شد که برای سوار شدن بر آن همه ارتجاع داخلی و جهانی نیز فعال بوده و فعال خواهند ماند، اپوزیسیونی که افق روشن سیاسی در این مبارزه نداشت، اپوزیسیونی که فرجام کار را نمی دانست و برای تحول و تکامل جنبش و بسیج پایه های اجتماعی خواستهای آن، اندیشه ای به مغزش خطور نداده بود و خودش نیز غافلگیر عکس العمل حاکمیت از سوئی و آمادگی مردم برای پیشرفت از سوی دیگر شده بود، به بن بست کشانید.

تغییر مواضع رفسنجانی، پا در میانی رضائی برای جلب میر حسین موسوی و آشتی دادن وی با احمدی نژاد و خامنه ای، تهدید به قتل رهبران اصلاح طلب، دستگیری پاره ای از آنها، تیراندازی به کروی همه و همه در جهت سیاست رهبری و تعیین تکلیف صورت می گیرد. این رهبران که حال کارشان به بن بست کشیده است و شاهد جلو زدن جنبش از آنها هستند باید تصمیم بگیرند که در کدام طرف قرار می گیرند.

ولی جنبش دموکراتیکی که بوجود آمده گرچه هرگز خاموش نخواهد شد و عمیقتر می شود و به لزوم پیوند با طبقه کارگر در اثر فعالیت کمونیستها پی خواهد برد ولی در این مرحله هنوز توازن قوای طبقاتی و آرایش نیروهای اجتماعی بویژه طبقه کارگر در سطحی تکامل نیافته بوده و قادر نیست با سرنگونی رژیم جمهوری سرمایه داری اسلامی به خواستهای دموکراتیکش دست یابد. طبیعتاً تأثیرات این جنبش که فعلاً در جای خود پر خروش ایستاده و بدور خویش می چرخد در جامعه باقی خواهد ماند. ایران بعد از ۲۲ خرداد ۱۳۸۸

کشتار مردم ایران، جنایت علیه بشریت است

مسول نا امنی ...

لات، مبارزین را سرکوب می کند و گروه مردم عادی مورد تعدی و تجاوز قرار می گیرند و کسی نیست که بدادشان برسد. قربانی تجاوز که زن خانه داری است تعریف می کند چگونه یک راننده کامیون وی را متوقف کرده و با تهدید با چاقو بداخل ماشین کشیده و سر راه نیز دوستانش را سوار کرده و چهار نفری باین قربانی بیچاره تجاوز کرده اند. در هنگام تجاوز "رانندگان دو ماشین نیز که در حال عبور از جاده بودند متوقف شدند و با معرفی خود به عنوان مامور قصد داشتند از چهار جوان متجاوز اخاذی کنند که بعد از چند دقیقه آنان نیز به چهار نفر دیگر پیوستند و مرا مورد تجاوز قرار دادند."

تجاوز به زور و آدمربائی در نظام جمهوری اسلامی جدید نیست. مطبوعات می نویسند که تجاوز به زنان و کودکان بسیار رایج است و اخلاق اسلامی باعث می شود که این اخبار را سانسور کنند. صورت مسئله را پاک کنند تا انکار واقعیت آسان باشد. رژیم جمهوری اسلامی که می خواست جامعه ای اسلامی با اخلاق اسلامی و عدالت دوران علی بسازد، جامعه را به منجلاب بی قانونی، بی فرهنگی، فقدان امنیت سقوط داده است. گردانندگان امور فکر می کنند هر چه بیشتر دروغ بگویند و کتمان کنند و از اکاذیب "حقایق" بسازند می توانند به نفی واقعیت این آسیبهای اجتماعی موفق شوند.

رژیم جمهوری اسلامی پس از گزینش نامزدهای انتخاباتی از طریق شورای نگهبان که امری ضد دموکراتیک و تقلبی بود حتی در نتیجه انتخابات تقلبی خود نیز از روی استیصال دست برد و یک دروغ را با دروغ بزرگتر پوشانید. اعتراض مردم که آغاز شد مامورین بسیج، پاسدار، اوباش و چاقوکشان اسلامی به میدان آمدند و کسانی که حتی به اعتراف رژیم باید حافظ جان و ناموس مردم باشند دختران جوان را به اسارت گرفتند و در بیغولهای رسمی رژیم جمهوری اسلامی دستجمعی به آنها تجاوز کرده و اجساد آنها را سوزاندند. مامورین امنیتی این رژیم به پسران جوان فقط برای اینکه به قول خودشان "رویشان را کم کنند" در زندانهای رژیم تجاوز کردند و حال و آینده آنها را متلاشی نمودند. این گرازهای وحشی که همه ریش اسلامی دارند و پیرو ولی فقیه اند از یاران نظام و ارکان سرکوب آنها محسوب می شوند. وقتی در زندانی بیک اسیر تجاوز می کنند، چه نامی می شود بر این عمل وحشیانه نهاد. این رفتار زشت یادآور دوران کثیف و تفتیش عقاید قرون وسطائی کلیسای کاتولیک است. این اعمال ضد بشری کار دو ماموری نیست که بطور اتفاقی از محل حادثه رد شدند و در تجاوز به قربانی خویش همراه با چهار نفر دیگر شرکت کرده اند. این اقدامات کار نظام

است. اتفاقی نیست سیستم دارد.

در همین رژیم است که مثنی از لباس شخصیهای "خودسر" روز روشن راه می افتند و با سیاست "قتلهای درمانی" مختاری و پوینده و چندین نفر دیگر را ربوده و سر به نیست می کنند. در همین رژیم است که روز روشن به خانه داریوش فروهر حمله می برند خودش و زنتش را سر میبرند و فرار می کنند و دست قانون نیز توانائی آنها ندارد که مسئولین این جنایات را به پای میز محاکمه بکشاند، برعکس معترضین به این جنایات، وکلای مدافع و خانواده آنها مورد تعدی و تجاوزند. در همین رژیم است که مردم بی قانونی و ارتکاب جرم جنائی را به چشم می بینند و ناظرند که مرتکبین راست راست راه می روند و سرمشق ناامنی و تجاوز به غیر در جامعه اند. رژیم این جانواران را از بدو تاسیس خویش پرورش داده است.

در همین رژیم است که به کمک ایادی سازمان فدائیان اکثریت و حزب توده هزاران نفر را در اوایل انقلاب بدون سند و مدرک و بدون ارتکاب به جرمی تنها بخاطر اینکه کمونیست بودند به قتل رساندند و سپس همین شتر در سال ۱۳۶۷ در خانه سایرین خوابید.

در همین رژیم بود که چماقداران آنها راه افتادند و مردم عادی را بدون اجازه دادستان و اعلام جرم و بدون توجه به رویه سنتی قضائی تنها با قلدری و خودسری و گردن کلفتی به عنوان "ارادل و اوباش" مورد ضرب و جرح قرار داده و به قول خودشان در شهر امنیت اجتماعی برقرار کردند. نیروهای انتظامی تنها شاهد این ماجرا بودند و دست از پا خطا نمی کردند.

فقدان امنیت در ماهیت رژیم جمهوری اسلامی است. نظام ملوک الطوائفی مذهب شیعه و خیل آیت الله ها که هر کدام چماقدار و زندان خصوصی خود را دارند و به زیر بار تصمیمات قوه قضائیه نمی روند هسته ناامنی را در درون خود دارد و گروهی که معنی دارد که جمهوری اسلامی ایران یعنی یک دولت تمام رسمی مانند مامورین "سبیا" و یا "موساد" آدمربائی کند و زندانهای مخفی داشته باشد که ارگانهای متعدد سرکوب از آنها خبر نداشته باشند. وگرنه چه معنی دارد که هر کدام از ارگانهای سرکوب نیروهای خصوصی سرکوب خود را داشته باشند. درست مانند آمریکا که شرکتهای خصوصی را مامور کشتار مردم عراق می کند. وگرنه چه معنی دارد که رئیس قوه قضائیه نداند که این زندانها در کجا قرار دارند و بدست چه کسانی اداره می شوند. در کجای دنیا وقتی فردی مفقود می شود این خانواده شخص مفقود هستند که باید جستجو کنند تا خویشاوند مفقود خود را بیابند و یا نیابند، از این زندان به آن زندان مراجعه کنند و کسی نداند و یا بداند و نخواهد که بگوید مفقودشدگان در کجا بسر می برند. در دنیای

متمدن نه در نزد وحوش وقتی یکی از افراد خانواده شما مفقود می شود به نزدیکترین کلانتری محل مراجعه کرده آگهی مفقود داده و طلب کمک می کنید. این کلانتری و نیروهای انتظامی هستند که باید رد پای فرد مفقود را پیدا کرده مرده و یا زنده وی را به خانواده اش تحویل دهند و مسئله را پیگیری کنند. دستگاه انتظامی از مالیات مردم حقوق می گیرد تا امنیت آنها را تامین کند. ولی در ایران دستگاه انتظامی هیچ کاره است. دنبال کار شما نمی رود. اساسا اینکه یک انسانی مفقود شده است برایش مهم نیست زیرا آمار مفقودشدگان بسیار بالاست و خود نیروهای انتظامی هم نمی دانند که این مفقود شده سرش بوی قرمه سبزی می داده یا نه. آنها نیز می ترسند اگر پیگیری کنند امنیتشان بخطر افتد. دستگاه حکومتی در ایران به فکر امنیت مردم نیست. در همه جای دنیا دولت باید امنیت فردی و اجتماعی اتباع خود و بطور کلی مردم ساکن کشورش را در مقابل انواع تعرض تامین کند. وگرنه دولت مفهوم ندارد. در همه دنیا افراد در برابر قانون حقوق مساوی دارند نمی شود دو یا سه نوع دستگاه قضائیه علم کرد که هرکدام زندانهای و موازین خود را داشته باشند و آنگاه نام یکی را دادگاه ویژه روحانیت، نام دیگری را دستگاه قضائیه و سپس نام سومی را دادگاه انقلاب گذارد. این گونه شیوه برخورد به امنیت فردی و اجتماعی و سنجش با ملاکهای متضاد و گوناگون از عمق فاجعه و خودسری خبر می دهد که جامعه بر شالوده فقدان امنیت و هردمیبیلی استوار است. قصاص و خونخواهی، روکم کنی، و اختلافات شخصی و انتقامجویی جای ضوابط قانونی را که نسبت به افراد باید یکسان عمل کند گرفته است. روحانیت قانون را نه برای حفظ نظم، برای بیان موازینی که بر اساس آن زندگی مشترک انسانها در یک واحد جغرافیائی شکل و سامان بگیرد بلکه قانون را برای زیر پا گذاشتن خلق کرده است. خودش که تابع قانون نیست سهل است مامورینش نیز قانون را رعایت نمی کنند. گویا قانون را فقط برای دیگران تصویب کرده اند. ولی چه خوب می بود که اگر کسی رعایت قانون را می کرد برایش پرونده نمی ساختند ولی رژیم جمهوری اسلامی آن متولی است که احترام امامزاده را نگاه نمی دارد. حتی مقیدین به قانون نیز تحت تعقیب قرار می گیرند. در ایران تنها یک قانون حکومت می کند. قانون حفظ منافع روحانیت در قدرت. آنها برای منافع خود از هیچ نقض قانون و موازین انسانی و جنابیتی رویگردان نیستند. آنها مدعی می شوند که مشروعیت خویش را از آسمان می گیرند و دستورات از بالا صادر می شود و باین ترتیب از خودشان سلب مسئولیت می کنند و در عین حال دست هیچ بنی بشری نیز به آسمان نمی رسد تا گریبان مسئول نابسامانی را بگیرد.

...ادامه در صفحه ۵

زندان و شکنجه و اعدام از ماهیت رژیم جمهوری اسلامی بر می خیزد

مسول نا امنی ...

در این رژیم در همان بدو انقلاب به دختران باکره تجاوز می کردند و سپس آنها را اعدام می نمودند گویا که دختر باکره را نمی توان از نظر شرعی اعدام کرد. در همین رژیم بود که اوباش بر روی دختران اسید می پاشیدند و هیچ مرجعی حاضر نبود به پیگیری این امر بپردازد. این رژیم خود بانی تجاوز و ایجاد ناامنی است.

در زمان همین رژیم بود که بدون حکم دادستان حریم خانه های مردم را چند تن اوباش مسلح می شکانند و اموال مردم را بدون حساب و کتاب ضبط و مصادره می کردند. در همین رژیم بود که قصرهای سلطنت طلبان فراری بدون ضابطه و موازین تنها بر اساس رابطه و نفوذ مذهبی و تشکیلاتی به مسکن روحانیت مرتجع بدل شد و مصادره گردید. چنین روحانیتی خواهان استقرار نظم و حساب و کتاب نیست. این روحانیت مرتجع به کسی حساب پس نمی دهد. دست بده ندارد. اموال عمومی به اموال خصوصی و برای رفع نیاز وی بدل می شود.

روزنامه ها نوشتند که در روز روشن یک مامور قلبی گاز وارد خانه ای شده خود را مامور شرکت گاز معرفی کرده و به زن صاحبخانه تجاوز کرده، وی را به قصد کشت مجروح نموده و با سرقت اموال گرانبهای آنها فرار کرده است.

نشریات ایران از این جرایم جنائی پر است. هیچ کس احساس امنیت نمی کند. احساس ناامنی به فرهنگ اجتماعی بدل شده است.

خانه از پای بست ویران است
خواجه در بند نقش ایوان است.

در رژیمی که بر اساس ناامنی بوجود آمده و اوباش با خود سری بهر اقدامی بدون ترس از مجازات دست می زنند و تنها با داشتن رابطه آزادانه می گردند کسی جرات نمی کند از "مامور دولت" ورقه شناسائی بطلبد. تازه اگر مورد تعدی و یا قربانی ورقه هویت را برسمیت نشناخت و مامور دولت با عتف وارد خانه شد کدام مرجعی حاضر است چنین مامور خاطی را مورد بازخواست قرار دهد.

تمام نظام جمهوری اسلامی از بدو تاسیسش بر این اساس استوار شده است و سرمشقی برای عموم بوده است. تا موقعیکه خاطیان در جریان قتلهای زنجیره ای، جنایتکاران زندان کهریزک، متجاوزین به حقوق مردم در هر مقام و مرتبه ای که باشند مجازات نشوند امنیت اجتماعی را نمی شود برقرار کرد. در جامعه ای که نمایندگان مجلسش مصونیت و امنیت ندارند و باید به ساز رئیس دولت و با مراجع تقلید برقصند نمی شود از وجود امنیت در جامعه سخن گفت. اینکه کسی بنام مامور دولت موفق به تجاوز می شود از عمق فاجعه خیر می دهد. مسئول این فاجعه خود دولت است. آنها که برای سرکوب مخالفین هزاران

چاقوکش و بسیجی و پاسدار را به میدان می آورند تا "امنیت" نظام را حفظ کنند ناتوان از آن هستند که امنیت فردی و اجتماعی مردم را در مقابل تعرضات تامین کنند زیرا مامورین دولتی خود بخشی از تعرض کنندگان به حقوق مردم هستند.

مردم از پاسداران و نیروهای بسیج و انتظامات بیشتر از دزدها و راهزنان می ترسند. وقتی به کسی تجاوز می شود قربانی نمی داند به کجا باید پناه ببرد، به چه ارگانی می تواند شکایت کند، چه کسی از حقوق انسانی و شهروندی وی دفاع می کند. هیچکس مسئول هیچ چیز نیست. زیرا جامعه بلیشو هردمبیل بهتر و بیشتر به نفع چپادلگران است تا جامعه ای متکی بر موازین قانونی و حساب و کتاب.

در جامعه ای که با یک حکم حکومتی بتوان ساختار یک جامعه را برهم زد و امنیت مردم را از بین برد، امنیت سرمایه گذاری، امنیت در خانه، امنیت در زندان دولتی، امنیت در کوچه و خیابان و... جامعه ای ناامن و نا استوار خواهد بود. رژیم جمهوری اسلامی مسبب و سر منشاء همه ناامنی ها در جامعه است. تنها سرنگونی این رژیم می تواند به ناامنی در ایران پایان دهد.

جعل تاریخ توهین ...

عده ای با جمهوری اسلامی موافق بودند و فکر می کردند حکومت تنوکراتیک به قول آقای زرافشان یا ولایت فقیه می تونه پاسخ خواست های اون ها رو بده، تعداد زیادی هم در این سیستم شروع کردن به کار کردن و بخشی هم که من هم و سازمان ما هم و نیروهای چپ ایران هم در اون گروه می گنجیدیم به مخالفت با به همچین سیستمی و زیر سرکوب به همچین سیستمی قرار گرفتیم (تکیه از توفان). تا ۲۲ خرداد ۱۳۸۸، این تحول به نظر من این فرضیه رو که در درون سیستم، در درون سیستم حاکم نظام جمهوری اسلامی ایران تا اون موقع غلبه داشت و سردمدارانش هم رهبران جمهوری اسلامی ایران بودند، تا اون زمان می گفت که ما قادریم این نیروهای مخالف رو، این نیروهای ناراضی رو نادیده بگیریم یا سرکوب بکنیم یا اون جا باشن کاری به کار ما نداشته باشن به ما سرویس بدن و ما می تونیم در درون خودمون با همدیگه کشور رو اداره بکنیم...."

کسانیکه تاریخ سی سال پیش ایران را می دانند و ورق می زنند و هنوز در قید حیاتند، می دانند که آقای فرخ نگهدار دروغ می گوید، دروغ می گوید و بی شرمانه دروغ می گوید. دروغی بی شرمانه که میلیونها مردم ایران شاهد آن بوده اند. این ادعا که آقای فرخ نگهدار و سازمانشان مخالف رژیم جمهوری

اسلامی بود دروغ محض است. سازمان ایشان نه تنها در انتخابات رژیم خمینی شرکت کرد حتی برای بیعت با امام می خواست در مقابل وی رژه رود. این آیت الله خمینی بود که با رژه آنها مخالف کرد. این سازمان از همان روز نخست تلاش کرد در چارچوب نظام جمهوری اسلامی فعالیت کند، مشروعیت نظام را به رسمیت بشناسد و حتی مخالفین نظام را سرکوب کند و آنها را به پاسداران معرفی نماید. سیاست این سازمان در برخورد به ممنوعیت روزنامه "آیندگان" که سرآغاز سیاست سانسور مطبوعات در ایران بود، سیاست این سازمان در برخورد به "جبهه دموکراتیک ملی"، سیاست این سازمان در برخورد به کشتار بی رویه و مغایر همه اصول و موازین قضائی سلطنت طلبان و همدستان رژیم سابق و... تنها گوشه ای از همدستی آنها با رژیم خمینی است. همین سازمان آقای فرخ نگهدار بود که شعار می داد: "پاسداران را به سلاح سنگین مسلح کنید". به رهبری آقای فرخ نگهدار که نقش جاسوس کیانوری را بازی می کرد باید سازمان ایشان به سازمان جوانان حزب توده ایران بدل می شد. البته عمر حزب توده و سازمان آقای فرخ نگهدار علیرغم همه خوش خدمتی ها و سرویس دادن ها به جمهوری اسلامی کوتاه بود و این ازدواج نامیمون نتوانست به سرعت و مشروع صورت بگیرد. روابط آنها به صورت نامشروع و در حد یک صیغه موقت باقی ماند. و وقتی جمهوری اسلامی با آگاهی و هشجاری از وجود ایشان و سازمانشان استفاده کامل خود را کرد، آنها را مانند قابدستمال درون خاکروبه انداخت.

احمد جنتی دبیر شورای نگهبان در خطبه های نماز جمعه تهران در مهر ماه گذشته در برخورد به جناح موسوم به اصلاح طلبان آنها را پررو خواند و آورد: "نباید آنها را امان داد و باید مجازات شوند که در این راستا دستگاه قضائی باید سرعت عمل داشته باشد و باید قاضی های انقلابی پنجاه و هفتی، قاطع و نه وامانده را به این قضایا اختصاص دهند:" (تکیه از توفان). منظور آقای جنتی قصابانی نظیر خلخالی، گیلانی، قدوسی، موسوی تبریزی و... می باشند. ولی این قصابان پنجاه و هفتی قاطعانه مورد تائید آقای فرخ نگهدار و سازمانشان بودند و در همدستی با حزب توده با این آخوندها تانگو می رقصیدند. آقای فرخ نگهدار یادشان باشد که ایشان و کیانوری و سازمانهای مربوطه آنها کارگران را در روز اول ماه فرا می خواندند که در تظاهرات حزب الهی ها شرکت کنند. تظاهراتی که از طرف دستگاه حکومتی برگزار می شد. فراموش نکنیم که این سازمانهای کیانوری-فرخ نگهدار بودند که با رژه های خویش از جلوی جاسوسخانه آمریکا از دانشجویان خط... ادامه در صفحه ۶

چهره زشت جمهوری اسلامی در تجاوز وحشیانه به زندانیان روشن می شود

رو در ایران تضمین بکنیم. این کارو می‌تونیم بکنیم. ببینید در ۲ خرداد سال ۷۶ ما رفتیم رأی دادیم، عده ی زیادی مأیوس شدند و خانه نشین شدند. حکومت احمدی نژاد آمد روی کار در نتیجه ی اون یأس، مردم نتیجه را دیدند، ۴ سال بعد با فشار بسیار زیاد آمدند وسط، این بار دیدند که اگر در صحنه نباشند، اگر حاضر نباشن و اگر این جنبش آرام بگیرد باز هم اون حکام تمام آزادی‌ها رو از بین می‌برن و فضای بسته تری تحمیل می‌کنن. ما خیلی پیش آمدیم، من امیدم نسبت به این که این جنبش به پیروزی برسه نسبت به سال ۷۶ ده برابر بیشتره، ما به پیروزی خیلی نزدیک شدیم.“

از این افاضه کمالات چنین بر می‌آید که در تمام انتخابات قلبی و صد البته در چارچوب رژیم باید شرکت کرد با این هدف که همیشه بین بد و بدتر یکی را انتخاب کنیم و مردم را با این روحیه انتخاب بین و بد و بدتر تربیت کرده و راضی نگهداریم. ایشان هنوز پس از سی سال تجارب تلخ اعتراف می‌کند که همواره در انتخابات شرکت کرده و شرکت در انتخابات را تبلیغ کرده است. حال این جملات را با ادعاهای بالاتر مقایسه کنید تا بی‌شرمی و دروغ‌گویی این حضرات بر شما روشن شود. دروغ دیگر ایشان این است که جنبش مردم ایران را که سی سال است ادامه دارد وی به اعتراضات انتخاباتی محدود می‌کند. وی مردم را فریب می‌دهد که یک رژیم ولایتی که خویش را نماینده خدا می‌داند و به رأی مردم ارزش نمی‌گذارد نمی‌تواند مهر تائید بر رأی مردمی بزند که بخواهند بالای حرف خدا حرف بزنند. انتخابات آزاد مغایر اصل ولایت فقیه و مغایر قانون اساسی جمهوری اسلامی است. یک جریان سیاسی انقلابی و مسئول باید چشم مردم را بر حقایق روشن کند و نتیجه شکست این انتخاباتها و بی نتیجه بودن مبارزه در چارچوب رژیم را بیان کند و نه آنکه به مردم دروغ بگوید و آنها را به جلوی گلوله بفرستد. سازمان سیاسی ای که خود نمی‌داند هدفش چیست و چه می‌خواهد و چه دورنمایی دارد و چه جامعه ای را در ایران می‌خواهد مستقر سازد و از دستاوردهایش دفاع کند، هرگز قادر نیست مردم را رهبری کند. این سازمان به چشم مردم خاک می‌پاشد.

دارو دسته فرخ نگهدار جریانی برای به گمراه بردن مردم بوده و هستند و این نقش انحرافی را از همان بدو انقلاب ایفاء کردند. آن کسانی که بر این تحولات چشم بسته اند و کورانه بدنال آقای فرخ نگهدار راه افتاده اند و مقلد این آیت الله هستند با حزب الهی‌های رژیم جمهوری اسلامی فرقی ندارند که فرمان ولی فقیه را با چشمان و گوشان بسته و زبان لال اجراء می‌کنند. کسی که منتقد تفکر حزب الهی است نمی‌تواند مرید فرخ نگهدار باشد. باین جهت این سازمان همان میکروبی است که واکنش را ما... ادامه در صفحه ۷

ایشان و سازمانشان در لو دادن افراد منتشر کرده اند پاسخ دهد. همدستان رژیم جمهوری اسلامی چوب دو سر طلا هستند. زیرا اگر انقلاب آتی در ایران به پیروزی رسد این افراد باید به مردم ایران پاسخگو باشند و حساب پس دهند. تاریخ را می‌شود جعل کرد ولی با حافظه مردم چکار می‌کنید.

آقای فرخ نگهدار در چند جمله بالاتر مدعی شده بود که سازمانش هرگز قصد فعالیت در چارچوب نظام جمهوری اسلامی را نداشته است، در عبارت پائین که در مورد انتخابات اخیر و خواستهای مردم صحبت می‌کند دقیقاً به مصداق دروغگو کم حافظه است عکس آنرا مدعی می‌شود و دست خود را رو می‌کند. راه دور نرویم همه نیروهای سیاسی خارج از کشور شاهد بوده اند که سازمان آقای فرخ نگهدار همه اعضایش را فراخواند که در انتخابات قلبی ایران شرکت کرده و به رهبران اصلاح طلب رأی دهند. وی یا این کار خویش تائید کرد که رفتار شورای نگهبان که نامزدهای انتخابات را به صورت گزینشی برگزیده است و منتقدین رژیم را از صافی تبعیض و سانسور گذرانده است اقدامی دموکراتیک و قابل تائید بوده است. وی مردم را دعوت می‌کرد که به مشروعیت رژیم رأی داده و در چارچوب نظام فعالیت کنند. وی سیاستی را تبلیغ می‌کرد که این جریان سی سال به اجراء آن دست زده است. همه دیده اند که مریدان فرخ نگهدار در اروپا راه افتاده بودند و با حمایت برخی محافل جهانی که برایشان تبلیغ می‌کردند از رژیم می‌خواستند که راییشان را پس دهد. شعار “رای مرا پس بده“ در خارج از کشور شعار دارو دسته های مریدان فرخ نگهدار بود. وی در مورد مردم و منتقدین این سیاست در زیر می‌آورد:

“اون‌ها باید پیگیرانه مطالبات خودشون رو، خواست‌های خودشون رو از دستگاه حاکم دنبال بکنند، اون‌ها همین کار رو الان دارن می‌کنن که اگر کسی مدعی بشه که تمام این تلاش‌ها رو ما انجام می‌دیم ولی به سمت انتخابات نیاید بریم و نمی‌بریم، به سمت انتخابات آزاد نمی‌تونیم بریم یا نیاید بریم، من با صدای بلند و با قاطعیت خواهم گفت: این ره که تو می‌روی به دموکراسی، به آزادی، به نهادینه کردن دموکراسی منجر نخواهد شد. اگر ما بخواهیم به تغییرات در درون سیستم یا تغییر سیستم برسیم قطعاً باید از مسیرهایی عبور بکنیم که پایانش صندوق رأی و قضاوت مردم و آزادی انتخابات هست(تکیه از توفان). هیچ راه دیگری، تجربه شده ی دیگری وجود نداره. اگر کسی باز بیاد بگه این تجربه شد، ۲ خرداد رفتیم و دیدیم که چه کردند با نتایج انتخابات، من خواهم گفت: آوکی، این درست! ولی بار دیگه قطعاً باید تمام عزم خودمون رو جزم بکنیم با همبستگی ملی!!(اشاره از توفان)، با فشار بیشتر، بریم و آزادی انتخابات

جعل تاریخ توهین ...

امام می‌خواستند که افشاء کنند ولی نمی‌خواستند که همه را افشاء کنند حتی آخوندها را بلکه می‌خواستند که فقط “لیبرالها“ افشاء کنند. آنها هرگز به این شیوه موزیانه “افشاءگری“ که فقط با انگیزه ضد دموکراتیک برای حذف مخالفین با گناه و بی‌گناه صورت می‌گرفت اعتراضی نداشتند تا این شتر در خانه آنها نیز خوابید. آنها بخشی از مامورینی بودند که در ایجاد فضای مسموم و پلیسی فعال بودند و به فتوای امام برای تجسس در زندگی خصوصی مردم که حتی مورد اعتراض مهندس بازرگان قرار گرفت گردن نهادند و آنرا اجراء نمودند.

ارگان “کار“ این سازمان یک ادعانامه جاسوسی پلیسی علیه نیروهای انقلابی ایران است. حال آقای فرخ نگهدار به دروغ متوسل شده و سوء سابقه خویش و سازمانشان را به حسن سابقه بدل می‌کند. نامه های قربان صدقه ایشان با نیت خوش خدمتی به جرج بوش که اعلان آمادگی برای همکاری است دردی را دوا نخواهد کرد و برای ایشان جز ننگ چیزی باقی نخواهد گذارد.

کمونیستهای ایران از همان روز نخست با نظام جمهوری اسلام مخالف بودند و هرگز قصد نداشتند در داخل نظام فعالیت کنند. وضعیت فرخ نگهدار و سازمانش همراه با حزب توده ایران طور دیگر بود. آنها تمام هم و غمشان در این بود که نظام جمهوری اسلامی آنها را بپذیرد و مانع از فعالیت قانونی آنها در چارچوب همین نظام نشود، زیرا هدف آنها دفاع از منافع خلق و طبقه کارگر ایران و میهنشان نبود، آنها منافع ابرقدرت شوروی را مد نظر داشتند و هر چه برای شورویها خوب بود باید برای ایرانیها نیز خوب باشد، چه بخواهند و چه نخواهند. این منطق نوکر صفتانه آنها بود، این انگیزه حرکت آنها بود، این قطبنمای راه آنها بود. آنها مهر تائید بر قانون اساسی جمهوری اسلامی گذاردند زیرا نمی‌خواستند که مرزهای جنوبی شوروی از جانب آمریکا مورد خطر قرار گیرد آنهم بهر قیمت. و حال با کمال بی‌شرمی خود را در میان آن نیروهای چپی جا می‌زنند که به مخالفت با چنین نظامی بر خاسته اند و مورد سرکوب قرار گرفته اند و راه رشدشان از خون جوانان وطن رنگین است. جعلیات و تحریفات آقای فرخ نگهدار که به سخنگوی رادیو بی بی سی بدل شده اند از تحریفات و دروغهای مدعی بی تاج و تخت پادشاهی ایران در مورد جنایات و خیانتهای پدرش بی شرمانه تر است. آقای فرخ نگهدار باید در مورد نقشش در همکاری با سازمان جاسوسی شوروی کا گ ب که اسنادش را منتشر کرده اند توضیح دهد. آقای فرخ نگهدار باید به اسنادی که حزب کار ایران(توفان) و سایر جریانات مترقی و انقلابی ایران در مورد نقش

صهیونیسم یعنی نژادپرستی، همدست امپریالیسم

حقوق بشر و حقوق زنان، تاسیس بنیادهای غارتگر ثروت مردم، سازمانهای سرکوب و متجاوز در دستور کار بود و سنگهای بنائی را پی ریزی می کرد که سرانجام به حذف خودیها از جمله آیت الله منتظری منجر شد. آیت الله منتظری در آن دوره با دید تائید به همه این ستمگریها نگاه می کرد و حتی مدعی شد زلزله طیس یک آزمایش خدائی بوده است. باید توجه داشت که آیت الله منتظری در سال ۱۳۶۴ توسط رهبری مجلس خبرگان بعنوان جانشین آیت الله خمینی انتخاب گردید و این بدان معناست که آقای منتظری حداقل تا این تاریخ در خطوط و عملکرد سیاسی با خمینی در یک سنجر قرارداشت، در غیر اینصورت انتخاب ایشان توسط مجلس خبرگان محلی از اعراب نمی داشت. ما کمونیستها نمی توانیم تاریخ را جعل کنیم و بر واقعیات آن پرده استتار بیفکنیم. ما باید پدیده ای بنام آیت الله منتظری را در روند تحول و تکاملش مورد ارزیابی قرار داده در متن تاریخی به آن بپردازیم. این امر برای ما یک تجربه قابل آموزش است که نسلهای کنونی و آینده ایران باید با آن به نحو علمی نه احساسی برخورد کنند.

دوره دوم زندگی سیاسی آیت الله منتظری از سالهای ۶۵ و ۶۶ خورشیدی آغاز میگردد که توام با واقعینی و دوراندیشی سیاسی و آموزش و جمعبندی جدید از تئوریهای معیوب اسلامی در تجربه زنده زندگی اجتماعی است که با انتقاد و افشای جریان مک فارلین و سرانجام اعدام مهدی هاشمی برادر داماد وی همراه بود. انتقادات منتظری به ادامه سیاست جنگ علیه عراق و درنهایت برخورد انتقادی ایشان به قتل عام زندانیان سیاسی در تابستان ۱۳۶۷ و ایستادگی او در مقابل خمینی خون آشام، موجب برکناری وی از مسند قدرت و قائم مقامی وی گردید. خمینی طی ارسال نامه ای خطاب به منتظری، وی را "ساده لوح" خواند و نوشت: "شما پس از این وکیل من نیستید." از آن تاریخ حملات سیاسی علیه آیت الله منتظری آغاز گردید، حرمت و دیوارحفاظتی منزل وی در قم نیز تخریب و رساله ها و تالیفات ایشان جمع آوری شدند. سانسوری که در دوره نخست فعالیت ایشان گریبان سازمانهای انقلابی و دموکراتیک را گرفته بود حال به در خانه ایشان می رسید. آیت الله منتظری اما به رغم همه تهدیدات و شانتاژهای سیاسی، از انتقاد به خمینی و یاران آدمخوار او باز نایستاد و شجاعانه علیه باند ارتجاع حاکم به مقابله برخاست. آیت الله منتظری حال خود قربانی همان ساز و کاری می شد که سابقا آیت الله شریعتمداری را به کام خود کشیده بود. ماشین آدمخواری که حرمت آیت اللهی را حفظ نکند همه آیت الله ها را به کام خویش می کشد.

آیت الله منتظری بر... ادامه در صفحه ۸

این بین به او لقب پیران وایسه سیاست پیشه در شاهنامه را می دهند. بهر صورت ما با مطالعه مجدد اسنادی که در اختیار داریم و تذکرات اصلاحی رفقا تنها می توانیم تخمین بزنیم که تاریخهای یاد شده در مقاله توفان با در نظر گرفتن قید احتیاط می تواند به صورت زیر باشد که به اصلاح آن برای درج در بایگانی تاریخ مبادرت می ورزیم.

۱۳۱۵ تولد.
۱۳۲۲ مدرسه (۷ سالگی).
۱۳۲۸ ورود به دبیرستان (۱۳ سال).
۱۳۳۱ پایان دوره اول (۱۶ سال).
۱۳۳۱ ورود به دبیرستان نظام.
۱۳۳۴ پایان دبیرستان نظام.
۱۳۳۵ نفر اول در یکی از مسابقات کشتی (در سن ۲۰ سالگی).
۱۳۳۷ مقام قهرمانی در کشتی آزاد در کرمانشاه (در سن ۲۲ سالگی).
۱۳۳۸ بر اساس نامه نامبرده قهرمان کشتی کشور.
۱۳۴۰ ورود به آلمان در سن ۲۵ سالگی.

به مناسبت درگذشت ...

بعنوان قائم مقام و جانشین آیت الله خمینی انتخاب کرد. زندگی سیاسی آیت الله منتظری در طول سه دهه اخیر به دو دوره متفاوت تقسیم میگردد و نمی توان این دو دوره را از هم تمیز نداد و بی مسئولیت از کنار آن گذشت.

دوره اول، دوره پایه گذاری نظام جمهوری اسلامی و تلاش برای تثبیت پایه های حکومت اسلامی بهر قیمت و ممانعت از تعمیق انقلاب از یک سو و صف آرای نیروهای مترقی و انقلابی در مقابل یورش ارتجاع برای حفظ دستاوردها و تعمیق انقلاب و تحقق مطالبات دموکراتیک همه آحاد مردم ایران از سوی دیگر است. در این دوره، آیت الله منتظری همسنگر با آیت الله خمینی و دوشادوش وی علیه اعتراضات برحق مردمی و آزادیخواه عمل نمود و به تائید سرکوب خونین خلق کرد، ترکمن صحرا، حمله به دانشجویان و تائید انقلاب ننگین فرهنگی اسلامی، بستن دانشگاهها و سرانجام تائید کودتای خونین ۳۰ خرداد ۶۰ و ریشه کن کردن بقایای آزادیهای دموکراتیک پرداخت. تیربارانهای هولناک و وحشیانه جوانان و نوجوانان در کوچه و خیابان و زندان در سالهای ۶۰، ۶۱ و ۶۲ خورشیدی و فضای ارباب و بربریت و کشتار آن زمان در حافظه تاریخی مردم ایران ثبت است و این دوره نیز بخشی از کارنامه زندگی سیاسی آیت الله منتظری است. در این دوره بسط خرافات و تجاوز به

جعل تاریخ توهین ...

در دوران خمینی زده ایم. دروغگوها نمی توانند و مشروعیت ندارند که احمدی نژاد و خامنه ای و جمهوری اسلامی دروغگو را که مرتب در حال تقیه است دروغگو بنامد. آنها خودشان مقلد این نظام بوده اند و حال خود را محارب با نظام جا میزنند.

اصلاح و سپاسگزاری

زواره امیری یک کمونیست ...

از تذکر دو تن از خوانندگان توفان در مورد ناروشنیها و تناقضات مربوط به تاریخ های مندرج در مقاله بزرگداشت رفیق امیری بسیار متشکریم. پاره ای از این تناقضات ناشی از مدارکی است که ما در دست داریم و این تناقضات در این مدارک نیز بازتاب داشته است و تا حدودی تخمینی است. احتمالاً ورود به فعالیت در عرصه ورزش کشتی از سالهای آخر دبیرستان نظام صورت گرفته است و کسب مقام اول در سال ۱۳۳۵ که در روی تصویر یادداشت شده است ربطی به مقام قهرمانی ایشان در سال ۱۳۳۷ ندارد. در اسناد ما که بریده روزنامه است ایشان در سال ۱۳۳۷ به مقام قهرمانی کشتی استان کرمانشاه رسیده است.

یکی از بستگان رفیق امیری که از نظر ایدئولوژیک با نظریات وی توافقی ندارد و آنرا در نامه خویش مبنای تحلیل و ارزیابی خویش قرار داده است به برخی اطلاعات مندرج در مقاله ایراد گرفته که ما تصحیح آنها را لازم دانستیم. ایشان می نویسند: خانواده آنها مرکب از ۹ نفر خواهر و برادر بود. پدرش را وی در سن ۱۵ سالگی از دست داد و مادرش را در سن ۵۰ سالگی. وی در سال ۱۳۳۷ در مسابقه دو میدانی نیروهای مسلح دوم شد و همزمان قهرمان کشتی استان کرمانشاه، و در سال ۱۳۳۸ قهرمان کشتی کشور گردید.

زواره در خانواده ای مبارز و با بینش حق خواهی و استبداد ستیزی متولد شد. زیرا روستای کندوله ارباب رعیتی نبوده بلکه خورده مالکی و در جران مشروطه جز مشروطه خواهان بودند که با شکست مشروطه خواهان، نوادگان شیخ الیخان زنگنه، ادعای مالکیت روستا را دارند که مردم روستا جنگ علیه فئودالیسم را به راه انداخته که ۴۲ سال ادامه می یابد که درین مقوله نمی گنجد با مراجعه به تاریخ غرب کشور این واقعیت آشکارتر می شود در این مبارزه پدر زواره یکی از رهبرانی بوده که با پیشنهاد او شورای ۱۷ نفره جهت رهبری تشکیل می شود و در

مبارزه دموکراتیک جزء ناگستنی مبارزه ضد امپریالیستی

به مناسبت درگذشت ...

خلاف خمینی، نه تنها ساده لوح نبود، بلکه بسیار دوراندیش و از شم طبقاتی بالایی برخوردار بود. وی بارها به رهبران جمهوری اسلامی که به منافع کوتاه مدت خود می اندیشیدند گوشزد می نمود که با شیوه های هرج و مرج طلبانه و خودسرانه و بگیر و ببندهای وحشیانه نمی توان حکومت کرد و نظام اسلامی پایدار نخواهد ماند و به گور سپرده خواهد شد. اوضاع کنونی ایران، انفراد و نفرت همگانی از جمهوری اسلامی و درپررتگاه قرارگرفتن موجودیت کل نظام همه و همه در تائید دوراندیشی آقای منتظری است. تمام تلاش آیت الله منتظری در این جهت بود تا با اجرای اصلاحاتی در چهارچوب نظام و آشتی بین "اسلام و دموکراسی" و قابل هضم کردن اسلام و "رافت" اسلامی برای مردم، جمهوری اسلامی سرمایه داری ایران را از سرنگونی نجات دهد. در همین راستا تفسیر دیگری از ولایت فقیه و نقش معنوی روحانیت در جامعه و ارزش نهادن به نظر مردم و احترام به انسان و حق انتخاب کردن ارائه داد. آیت الله منتظری بعنوان رهبر معنوی اصلاح طلبان، کودتای ۲۲ خرداد را محکوم کرد و از مبارزات و حقوق دموکراتیک مردم در چارچوب نظام دفاع نمود و تا آخرین روزهای حیات خویش در مقابل فاشیسم مافیای حاکم کوتاه نیامد و با سربلندی بدرد حیات گفت.

حزب ما ضمن خط کشی روشن با سیاست همکاری آیت الله منتظری با خمینی در سرکوب آزادیخواهان در اوآن تاسیس نظام جمهوری اسلامی ایران، برآمد شجاعانه ایشان علیه دارودسته فاسد و آدمخوار خمینی را در دو دهه اخیر مثبت و آن را بسود پیشروی مبارزات عادلانه مردم ایران ارزیابی می نماید. نظریات آقای منتظری و تکیه وی به نقش معنوی روحانیت، غیرقانونی خواندن دولت، پذیرش رای مردم و احترام به خواسته های آنها، تفسیر جدیدش از ولایت فقیه هسته های روشنی بودند که برافکار بخشی از روحانیتی که خواهان جدائی نسبی دین از دولت هستند در آینده پرتو می افکند. منتظری در عمق استدلالش تنها راه نجات مذهب را در کناره گیری نسبی و محتاطانه از دولت و پذیرش یک نقش پرنفوذ معنوی می بیند که دولت را از طریق این بند معنوی هدایت می کند. این درسی است که وی بعد از سی سال تجربه شکست خورده جمهوری اسلامی گرفته است و تراوشات فکری وی در این زمینه را می توان در موضعگیریهای اخیرش بطور بارز دید. بهمین جهت وی بدرستی پدر معنوی اصلاح طلبان تلقی می شود که برای نجات مذهب اسلام گام به پیش گذارده است. چنین حرکتی از نظر ما بطور عینی مثبت بوده و هست زیرا به گشایش فضای باز سیاسی یاری می رساند، از فشار بار مردم می کاهد و

فضای قابل تنفسی ایجاد می کند. موضع گیری درقبال آقای منتظری باید ارزیابی مشخص از شرایط مشخص باشد و از درجه موضع گیریهای سیاسی ایشان با شناخت تاریخی و اجتماعی و در متن مبارزه طبقاتی صورت گیرد و نه از منظر ایدئولوژی و باورهای مذهبی ایشان.

از نظر ما کمونیستها هیچ تفاوت ماهوی بین مسیحیت، اسلام، بودا، زرتشت، یهودیت، بهائیت نیست و تمام مدعیان حقوق دموکراتیک موظفند به امر برابری مذاهب و جدایی دین از دولت و آموزش تاکید ورزند و از تلاش بیهوده برای آشتی دین با دموکراسی بپرهیزند زیرا حقوق بشر با اسلام و یا هر دین دیگر منافات دارد.

مردم قهرمان ایران که این روزها ارتجاع را به لرزه درآورده اند با احترام به مبارزه نفاذانه و واقعبینانه آیت الله منتظری علیه حکام فاسد اسلامی می نگرند و یاد همه کسانی را که حتی گامی ولو کوچک در برانداختن پایه های استبداد و اختناق سیاسی بر دارند گرامی میدارند. تاریخ ایران آنها را هرگز فراموش نخواهند کرد.

سلاح برائی که ...

اسلحه نامرئی بود که روحانیت به آن دسترسی داشت. این سلاح روانی قوای سرکوب رژیم شاه را نیز متزلزل می کرد. از جانبی قوای یک آیت الله و یک روحانی بلند پایه می توانست به تظاهرات خیابانی جسارت و اعتماد به نفس فراوانی اعطا کند و ترس مردم را زایل کند و در مقابل در درون سربازان، ساواکیها و مامورین انتظامات تولید ترس و وحشت نماید. ضرب و جرح یک روحانی از نظر روانی برای یک سرکوبگر بمراتب سخت تر بود تا سرکوب یک کمونیست و یا انقلابی غیر مذهبی. یک مسلمان سرکوبگر با زدن یک روحانی از عواقب آن جهانی. این سرکوب، وحشت داشت ولی با ضرب و جرح یک عنصر انقلابی غیر مذهبی از بازخواست محکمه الهی ترسی بخود راه نمی داد و حتی ائمه اطهار را متحد خود می دید و باین ترتیب منزلی در آخرت تدارک می دید. این حافظه تاریخی مذهبی مردم چون شمشیر دموکلس بر بالای سر دوست و دشمن چون سایه سنگینی نظارت می کرد. این یک اسلحه نامرئی و روانی مذهب، در نزاع با حاکمیت سلطنتی بود.

مذهب بغیر از این جنبه روانی- تاریخی از سنتهای مذهبی مانند روزهای مذهبی نظیر عاشورا و تاسوعا و یا اعیاد اسلامی نظیر عید قربان و فطر و تولد محمد و غدیر خم و... نیز که در اذهان مردم جا گرفته بود استفاده می کرد. مساجد و تکایا و هیات های مولفه که

دیگر جای خود دارند. پس از انقلاب روزهای جدیدی نیز به این روزهای مذهبی سنتی قدیمی اضافه شدند. روزهای برگزاری نماز جمعه در دانشگاه تهران برای علم زدانی و جهل پراکنی، روزهای نظیر ۲۲ بهمن روز انقلاب، روز دانشجو و اشغال سفارت آمریکا، روز قدس و... رژیم جمهوری اسلامی از این روزها برای بسیج مردم و کشیدن آنها به خیابانها برای نشان دادن قدرت خود از درون به نیروهای دموکرات، انقلابی و کمونیستها و در بیرون به امپریالیستها و صهیونیستها و ارتجاع منطقه استفاده می کرد.

ابزار کشیدن مردم به خیابانها یک ابزار موثر در ایجاد رعب و وحشت بود. این ابزار در عین حال وسیله یک جنگ روانی بود. هر وقت رژیم از جانبی احساس ترس می کرد فوراً به نیروی مردم متوسل می شد. این رژیم برای حفظ خود برای نشان دادن تواناییهای بسیج خود و کشیدن قدرت مردم به رخ مخالفان حتی به بسیج زنان دست می زد و آنها را از کنج پستوهای مذهبی خویش به خیابانها می آورد و سیاسی می کرد اما فکر نمی کرد که دیگر ممکن نیست این زنان را به کنج پستوهای مذهبی باز پس بفرستد. در این توسل به قدرت مردم یک واقعیتهی نهفته بود و آن این بود که تاثیر مستقیم در عرصه سیاسی به نتیجه مورد دلخواه رژیم منجر می شد و امکان مانور را برای آنها با ابزار مردم فراهم می آورد. شعار "مردم همیشه در صحنه" به ترجیح بند سخنرانیها و یا تهدیدات بزرگان قوم در مقابل منتقدین بدل شده بود. در آن زمان روحانیت حاکم از قدرت مردم مشروعیت خویش را طلب می کرد و آنرا به رخ مردم و دیگران می کشید. رژیم در کشاندن مردم به نفع خود و با شعارهای خود و با مقاصد خود به میدان همیشه موفق بود. امکان مانور در عرصه سیاسی فراوان داشت زیرا قدرت بسیج مردمی در اختیارش بود. مردم با ایمان و اعتقاد به این مراسم می آمدند و اعتماد خویش را به دستگاه حاکم نشان می دادند. این روند ولی بتدریج به عکس خود بدل شد. دیگر شرکت در نمایشات خیابانی و تظاهرات همراه با رضایت خاطر مردم نبود. رژیم باید هزینه گزافی صرف می کرد و بامر سازماندهی می پرداخت تا بتواند مردم بی تفاوت را به عرصه بکشاند و هنوز امکان مانور را برای خویش آماده داشته باشد.

رشد جنبش دموکراتیک مردم، تغییر فضای سیاسی، عکس العمل مردم در مقابل دیکتاتوری فاشیستی مذهبی، خشم مردم در مقابل دروغها، زدیهها، اختلاسهای مقامات بالا، کشتار و تجاوز و صحنه سازیهای مسخره مستبدین کار را به آنجا رسانید که جمهوری اسلامی آن حرمت روحانی خویش را از دست داده ... ادامه در صفحه ۹

دست امپریالیستها از ایران کوتاه باد

سلاح برائی که ...

است. مردم برای دروغگوها و دزدها و ریاکارها که می خواهند دانشگاهها را مذهبی کنند ولی فرزندان خود را برای تحصیل به انگلستان می فرستند تره هم خورد نمی کنند. امروز "مردم همیشه در صحنه" به خیابانها آمده اند ولی این امر مورد رضایت حاکمیت نیست. بتدریج روحانیت حاکم متوجه شده است که دیگر نمی تواند مدعی شود مشروعیتش را از حضور مردم در صحنه می گیرد. زیرا این مردم هر وقت به صحنه می آیند علیه رژیم جمهوری اسلامی شعار می دهند پس از لای عباى خود استدلال تارنما و فرسوده گذشته را بیرون می کشند و مدعی می شوند که مشروعیت رژیم از جانب خداوند است. ولی فقیه جانشین امام زمان است و کسی نمی تواند در مورد بود و نبود وی اظهار نظر کند. رژیم با این کار خویش یکی از پایگاههای مهم تکیه گاه خویش را از دست می دهد و داده است. ولی توسل به امام زمان نیز دیگر موجب آن ترس توام با احترام نسبت به روحانیت نمی شود و دردی را دوا نمی کند، زیرا که مردم در عمل شاهد ریاکاریها و جنایات این حضرات بوده اند و حنای آنها دیگر رنگی ندارد. شاهکار و ابتکار تحسین برانگیز توده مردم ولی استفاده از همان ابزارى است که تا کنون رژیم جمهوری اسلامی از آن برای نیات شومش استفاده می کرده است. این ابزار استفاده از همان رنگها و آداب و رسوم مذهبی، روزها، سنتها و اعیاد مذهبی و سیاسی است. حال مردم می خواهند برای بیان نظریات خویش از همان ابزار آزموده و عادت شده برای عموم استفاده کنند. این امر از آن جهت مقهور است که رژیم پایگاههای توده ای خویش را از دست می دهد و بسیاری از مردم به سمت مخالفین رژیم سوق آورده و یا بسیاری بی تفاوت شده اند. یاران رژیم را در اکثریت خویش بتدریج مزدوران و صاحبان مقامها و امکانات دولتی و سازمانهای وابسته به آنها تشکیل می دهند. کسانی تشکیل می دهند که هنوز از این دولت بنحوی رشوه دریافت می کنند. در ایران نقطه عطفی پدید آمده که اوضاع را از نظر افکار عمومی روز به روز بضرر حاکمیت تغییر می دهد. سد سانسور، از طریق رسانه های مجازی و شبکه گسترده اینترنت شکسته شده است. اعتماد مردم به اخبار رژیم از دست رفته است. حاکمیت که در اثر جنبش از پائین، در بالا دچار نفاق شده ناچار است مرتباً به تناقض دچار شود، آنها دستپاچه اند، در بن بست گیر کرده اند، اقداماتشان بر ضد خودشان بدل می شود. آنها که قدرت مردمی را از دست داده اند امکان مانور را نیز از دست داده اند. حال روز قدس که مردم به خیابانها می ریزند و کسی نمی تواند آنرا قدغن کند به روز مبارزه علیه نتانیاهو و خامنه ای بدل می شود، رژیم

رنگ سبز سیدی را نمی تواند قدغن کند، رژیم نمی تواند روز تاسوعا و عاشورا را قدغن کند، رژیم نمی تواند از برگزاری تکایا و هیاتها که در آن مخالفین جمع می شوند و حال آنها هستند که به فتوی آیت الله منتظری و نظایر آنها استناد می کنند و برای خویش قداست می آفرینند و توجیه مذهبی می سازند، جلوگیری کند. امروز هر علم و کتلت و هر بیرقی که در روزهای عاشورا و تاسوعا برافراشته می شود بتدریج به پرچم اپوزیسیون ضد رژیم تغییر شکل می دهد و معنی مخالفت با رژیم را همراه دارد. اشکال ثابت است ولی محتوی تغییر می کند.

رژیم برای مقابله با اپوزیسیون و شرکت در جنگ روانی مردم را به صورت فرمایشی و به اجبار و تهدید به خیابانها می آورد. آنها در مقابل مدارس و کارخانه ها و ادارات ردیف می کنند تا مردم را به زور به خیابانها بکشند. مردمی که در بعد از انقلاب خودشان داوطلبانه به نمایشات خیابانی دست زده و در نماز جمعه شرکت می کردند حال باید با زور تهدید و شیوه ارباب به میدان آیند. رژیم جمهوری اسلامی حتی به طور نمایشی به "حضور مردم در صحنه" نیاز دارند. این نوع استفاده ابزاری از مردم نشانه ضعف و هراس رژیم است. این بیچاره ها نمی فهمند که این شیوه کار ورشکسته است. شاه نتوانست از این ابزار و نمایشات فرمایشی برای رهائی اش استفاده کند. این ابزار کاربُرده ندارد و نتایجش موقتی است و می تواند خشم مردم را افزایش دهد. از رژیم باید پرسید که در پس فردای امروز چکار می کند، در پس امروز فرداهائی است و رژیم قادر نخواهد بود روزانه به برگزاری نمایشات فرمایشی دست بزند. طول عمر این نمایشات کوتاه است. نمایش واقعی و گسترده را مردم ایران، همان مردم همیشه در صحنه ایران، همان مردمی که در ایران می مانند و ایران وطنشان است برگزار می کنند.

خامنه ای و احمدی نژاد و مصباح یزدی حال باید عربان به میدان آیند و عباى مذهبی را که دیگر بُردی ندارد از تن بدر آورند و اعتراف کنند که نزاع کنونی سیاسی است و به مذهب ربطی ندارد و ما رقیب سیاسی خویش را از بین می بریم. حتی در شرایطی که خانواده خمینی همه و همه ضد خامنه ای هستند و می دانند که حجت الاسلام رفسنجانی حجت الاسلام خامنه ای در کشتن احمد آقا نقش داشته اند آتش زدن تصویر خمینی برای پرووکاسیون و بهانه سرکوب دیگر رنگی ندارد. در این نزاع پوسته مذهبی بدور می افتد و دستها بیشتر رو می شود. اپوزیسیون سبز به استفاده از همان ابزاری متوسل می شود که تا کنون روحانیون حاکمیت از آن استفاده می کردند. ممنوعیت این شکل مبارزه که سابقه استفاده ابزاریش بیش از ۱۴۰۰ سال است و در

تاملی در دستچین ...

ارتزاق نماید. روحانیت مستبد و بی سواد قادر نیست به ارتزاق معمولی خویش ادامه دهد. شغلی ندارد که از قبل آن امرار معاش نماید. این عده با چنگ و دندان و چهار دستی به چرخ قدرت چسبیده اند و تنها با قهر انقلابی می شود آنها را سرنگون ساخت و این واقعیت را باید به مردم گفت که خود را برای این مصاف تاریخ آماده کنند. پیشنهاد اینکه به خانه رویم و دست به خشونت نزنیم نه تنها جنایت است بلکه با واقعیت روز نیز که متجاوز و ستمگر و خشونت طلب، تنها رژیم سراپا ارتجاعی جمهوری اسلامی است منافات دارد. مردم ایران در این مبارزه دموکراتیک خواستههای زیر را که بیانگر این است که کل نظام جمهوری اسلامی باید سرنگون شود مطرح ساختند. آنها معتقدند که: سرنگونی شعاره، سر میشکند تا وقتی سرداره. ما در این مبارزه با شعارهای زیر روبرو بودیم که گامی به جلوست.

خامنه ای بدونه / بزودی سرنگونه**دستا مونو به هم بدیم/ تا سرنگونی رژیم****خامنه ای قاتله / کل نظام باطله****این ماه، ماه خونه/ کل رژیم سرنگونه****موسوی بهانه ست/ اصل نظام نشانه ست****این ماه ماهه خونه / یزید سرنگونه...****این ماه، ماه خونه/ کل رژیم سرنگونه****این ماه، ماه خونه/ فاشیست سرنگونه****این ماه، ماه خون است / دیکتاتور سرنگون است****این ماه، ماه خونه/ سید علی سرنگونه**

در کنار این خواست سرنگونی، مردم ایران خط تمایز خویش را با عمال امپریالیستها که همان سلطنت طلبان باشند کشیدند. آنها در روز آذر که روز جنایت شاه و همدستی وی با امپریالیستها هست به میدان آمدند و این روز را که بیش از پنج دهه از آن می گذرد و مظهر مقاومت و روز دانشجویست بزرگ داشتند.

سلطنت طلبان، این مدعی بی تاج و تخت پادشاهی ایران با بی... ادامه در صفحه ۱۰

تجاوزگران استعمارگر، باید خاک عراق و افغانستان را بی قید و شرط ترک کنند

تاملی در دستچین ...
 شرمی از کنار این رای محکومیت به سلطنت پهلوی، فرار می کنند و چنین جلوه می دهند که گویا جنایات سلطنت در دانشگاه تهران در سال ۱۳۳۲ به آنها مربوط نیست و طوری جلوه می دهند که گویا آدمکشان ارتشی در آن روز به ارتقاء درجه نایل نشده اند و مقادیری پادشاهی نقدی بین آنها تقسیم نشده است.
 ولی جنبش دموکراتیک مردم ایران به سلطنت طلب خود فروخته که هوادار تجاوز آمریکا و اسرائیل به ایران است رو کرده و می گوید که تو با ولایت فقیه فرقی نداری. سلطنت و ولایت یکی است.

احمدی کم آورده / شعبون بی مخ آورده
ما میگویم شاه نمی خوام سید علی رهبر همیشه مرگ بر ستمگر / چه شاه باشه ، چه رهبر
خامنه ای حیاکن / سلطنت و رها کن

این شعارها نشان می دهد که هرچه سلطنت طلبان با تکیه بر دلارهای سازمان جاسوسی آمریکا و قلمبستان مزدور کیهان لندنی در تظہیر شعبان بی مخ قلم بزنند مردم ایران می دانند که لباس شخصی های امروز همان لباس شخصیهای زمان شاه هستند. شعبان بی مخ از مریدان آیت الله کاشانی بود که برای چاقوکشی و کشتار کمونیستها آموزش دیده بود. واقعیت این است که لباس شخصیهای اختراع جمهوری اسلامی نیست همان ابزاری است که همیشه و در همه جا ارتجاع از آن استفاده می کند. در فرانسه آنرا جمعیت ده دسامبر می نامیدند که در پاریس مبارزات مردم را سرکوب می کرد. این جمعیت لومپن پرولتاریا همیشه ابزار سرکوب طبقات حاکمه بوده است. خامنه ای نه تنها حیا نمی کند و از سلطنت دست بر نمی دارد سلطنت طلبان هم حیا نمی کنند و از سلطنت دست بر نمی دارند.

مردم ایران با طرح شعارهای خویش آب پاکی رو دست سلطنت طلبان ریختند.
 در ابتدای این مبارزه دموکراتیک جریانهای وابسته به صهیونیسم و امپریالیسم با سوء استفاده از کینه مردم نسبت به حیف و میل بیت المال، حساب پس ندادن رژیم و تحقیر ایرانیت به طرح شعارهایی پرداختند که به غایت ارتجاعی بودند و به هبستگی خلقهای ایران و فلسطین صدمه می زدند. اسرائیلیها و سلطنت طلبان فوراً دست بکار شدند تا با این بزرگنمایی این شعارهای انحرافی به نیات شوم خود تحقق بخشند. حزب ما نخستین جریان سیاسی ایران بود که بشدت باین شعارهای ارتجاعی انتقاد کرد و سیاست صحیح را برای مقابله با صهیونیسم و جمهوری اسلامی و تقویت هبستگی خلقهای منطقه طرح کرد. شعار ما این بود:

مردم چرا نشستین / ایران شده فلسطین.
 جنبش دموکراتیک مردم ایران بزودی راه خود را پیدا کرد و در مقابل تحریکات سلطنت طلبان و عمال نفوذی انقلاب مخملی عکس

العمل نشان داد و شعارهای خویش را تصحیح نمود. شعارهای زیر خواست دموکراتیک مردم ایران است که در عین حمایت از جنبش فلسطین، صهیونیسم را که نژادپرستی صرف است افشاء می کند و رژیم جمهوری اسلامی را برادر تری رژیم جمهوری یهودی اسرائیل قرار می دهد. خامنه ای و احمدی نژاد همان آریل شارونهای ایران هستند و مردم ایران همان مبارزان فلسطینی که برای آزادی و زندگی انسانی مبارزه می کنند. جنایات رژیم جمهوری اسلامی با جنایات صبرا و شتیلا که جنایات علیه بشریت اند مقایسه می گردد.
 جالب این است که دارو دسته امپریالیستها و صهیونیستها دیگر صدایشان در نمی آید و حتی حاضر نیستند تأیید کنند که جنایات رژیم جمهوری اسلامی شبیه جنایات رژیم صهیونیستی است. آنها هوادار اسرائیل و عامل آنها هستند. هر جریان ایرانی که حاضر نباشد از این شعارها و خواستها که رژیم جمهوری اسلامی را بشدت افشاء کرده و آبروی آنرا در سراسر جهان می برد حمایت کند هر جریان ایرانی که حاضر نباشد به هبستگی خلقهای ایران و فلسطین تهنیت بگوید ثابت می کند که عامل اسرائیل است و برای اینکه به "جمال" اسرائیل لکه ای نیفتد حتی حاضر است از جنایات رژیم جمهوری اسلامی نیز درگذرد.

این شعارهای جنبش دموکراتیک مردم ایران بسیار افشاء کننده است.
ننگ بر قاتلان / چه صبرا - شتیلا، چه ایران شارون کودتاچی! استعفا استعفا!
چه ایران چه غزه / کشتن مردم بسه
رای ما خونین شده / ایران فلسطین شده
فلسطین! فلسطین! ما همه با هم هستیم!
محمود حسابش پاکه / منتخب آبیپاکه (کارچاق کن بزرگ اسرائیل در آمریکا).
 از جمله شعارهایی که در تظاهرات و نمایشات اعتراضی مردم به چشم می خورد شعارهای زیر است.

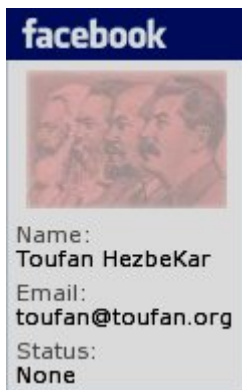
دانشجو، کارگر / اتحاد اتحاد
دیکتاتور، دیکتاتور، این آخرین پیام است / نهضت دانشجویی، آماده قیام است
 در این شعارها چندین نکته نادرست به چشم می خورد. البته این بسیار مثبت است که دانشجویان در دانشگاههای ایران بندریج پی می برند که نیروی آنها برای تغییر بنیادی در جامعه ایران کافی نیست و تا طبقه کارگر برای گرفتن حقوقش به میدان نیاید امکان ندارد قسر دانشجو بتواند آزاد باشد و از نعمت دموکراسی برخوردار گردد. حضور حزب طبقه کارگر در جامعه و بسیج این طبقه برای تحقق خواستهای دموکراتیک تنها تضمین پیروزی در این مبارزه برای تحقق آزادی و دموکراسی و عدالت اجتماعی است. ولی وقتی دانشجویان هنوز خود را تافته جدا بافته می دانند و در ارزش گذاری اجتماعی عنوان

پیوند جوانان، زنان، روشنفکران با طبقه کارگر از شرایط پیروزی بر نظام است

اینکه به ریاکاری متهم نشوند تکلیف خویش را با مجموعه حقوق دموکراتیک نقض شده در دوران ایشان و گذشته سیاه زندانهای ایران که دیوارهای جانهای زنده را بهم می فشرد روشن کنند.

حزب کار ایران (توفان) در فیس بوک

[Toufan HezbeKar](http://Toufan.HezbeKar)



نبودند. توده ای اکثریتی ها زندانیان سیاسی را جاسوسان آمریکا و تروریست معرفی می کردند که قتلشان مباح است. آنها نیز مایل نیستند پرونده زندانیان سیاسی در قبل از سال 1367 رو شود. امروز اگر ما خواهان بی قید و شرط آزادی زندانیان سیاسی هستیم و این شعار را مطرح می کنیم خواهان رسیدگی به سرنوشت همه زندانیان سیاسی از بدو پیدایش جمهوری اسلامی هستیم. این بنظر ما نکته ایست که باید به آن توجه داشت و این شعار را با همین نیت و برای افشاءگری و نتیجه بخشی در حال و گذشته و آینده بکار برد. ولی در کنار این مفهومی که ما از آن سخن گفتیم باید مسئله را از زاویه دیگری نیز مورد بررسی قرار داد. در جامعه ایکه زندانی سیاسی وجود دارد نمی تواند سازمانهای سیاسی اپوزیسیون آزاد باشد. در جامعه ایکه زندانی سیاسی وجود دارد آزادی مطبوعات و رسانه های گروهی، آزادی بیان، آزادی اتحادیه های کارگری و سازمانهای حرفه ای و دموکراتیک حرف مفت است. اگر باید زندانیان سیاسی آزاد شوند، آنوقت باید شرایطی بوجود آید که زندانی سیاسی نداشته باشیم و آن بجز تحقق حقوق دموکراتیک عملی نیست. آنوقت نمی توان انقلاب فرهنگی کرد و چاقوکشان را برای کشتار دانشجویان مخالف و اسلامی کردن دانشگاهها به دانشگاه گسیل داشت و با برگزاری نماز جمعه در دانشگاهها به شیوه ارباب متوسل شده تا جنبش دانشجویی را سرکوب کرد. امروز دستاورد سروش ها در مقابل ماست و می بینیم که انقلاب فرهنگی ارتجاعی و سیاه اسلامی آنها نتوانسته در ماهیت مترقی دانشگاههای ایران و جنبش دانشجویی موثر افتد. آن کسانی از رهبران اصلاح طلبان و یا آقایان ملی مذهبی که امروز با آزادی زندانیان سیاسی موافقت باید برای

تاملی در دستچین ...
در آن است که به سرعت به یک خواست توده ای بدل می شود که نمی شود آنرا به سرعت حافظه مردم زدود. اگر توده ها در ابتدای کار تنها آنرا به منزله همدردی و احساس انسانی بر زبان می آورند و تحقق آنرا در چارچوب تحقق حقوق بشر می بینند و تکرار می کنند با مرور زمان به عمق سیاسی این شعار بیشتر پی می برند و خود را متعهد به اجرای آن می دانند. این شعار به اصلاح طلبان که تلاش می کنند جنبش اعتراضی را در چارچوب نظام اسلامی نگاه دارند تحمیل خواهد شد. تحمیل این شعار به دارودسته هائی نظیر رهبران رسمی جنبش سبز و یا شخصیهائی نظیر سروش و رهبران سرکوبهای سالهای نخست بعد از انقلاب ... آنها را بشدت تحت فشار می گذارد که مواضع خود را نه تنها در شرایط حال بلکه در گذشته و آینده در مورد زندانیان سیاسی روشن کنند. اگر در رژیم جمهوری اسلامی در زمان احمدی نژاد زندانی سیاسی وجود داشته است و دارد، پرسش این است که آیا با همین برداشت در زمان خاتمی و رفسنجانی و موسوی و خامنه ای و شخص خمینی هم زندانیان سیاسی وجد داشته است یا خیر؟ اگر زندانی سیاسی در گذشته نیز داشته ایم، برخورد به زندانیان سیاسی در آن گذشته چگونه بوده است؟ رهبران رسمی اصلاح طلب، زندانی سیاسی را به کسانی اطلاق می کنند که از جمع خودی های آنها باشند. توده ای اکثریتی ها زندانی سیاسی را تقریباً از سال 1367 برسمیت می شناسد وگرنه نه شکرالله پاکنژاد و نه سعید سلطانیور و نه رهبران سازمان پیکار و نه رهبران توفان و برای آنها زندانی سیاسی نبودند، صدها دختر مجاهد که قربانی تجاوز رژیم خمینی، خامنه ای و موسوی بودند برای آنها زندانی سیاسی

(توفان الکترونیکی شماره ۴۳ منتشر شد آنرا در تارنمای توفان مطالعه نمایند)

در این شماره میخوانید :

طرحهای پوسیده و سازش بین بالانیاها برای خروج ازبحران. درمورد وضعیت کارگران: بالاتر از سیاهی رنگی نیست. مردم، فریب " مناظره" درصدا و سیما رانخواهدخورد. بمناسبت هشتاد و ششمین سالگرد درگذشت نین. فاجعه هائیتی، یک فاجعه زمینی. ۲۶ دی ماه سی و یکمین سالروز فرار شاه. بمناسبت سی و یکمین سالگرد انقلاب بهمین و یادی از رفقا عرفانیان و اقتدارمنش. پیام حزب به کنگره رفقای هندوستان و حزب م ل کردستان شمالی ترکیه. افسانه استالینسیم قسمت ششم.

توفان الکترونیکی

فوریه ۲۰۱۰

بهمن ماه ۱۳۸۸

شماره ۴۳

نشریه الکترونیکی حزب کار ایران

www.toufan.org

toufan@toufan.org

مردم چرا نشستین ایران شده فلسطین

تاملی بر دستچینی از شعارهای انقلابی مردم ایران

در شعارهای مردم ایران در ماههای اخیر روشنائی های بیشتری جلوه می کند. با پیشروی جنبش و مقاومت سرسختانه حاکمیت روحانی، رو شدن دست سازشکاران و هواداران رژیم جمهوری اسلامی، جنبش دموکراتیک مردم ایران بیک خانه تکانی دست می زند و در روند رو به تکامل خویش مرزبندیهای خویش را با نیروهای ارتجاعی، سازشکار، مشکوک ترسیم می کند. این مرزبندیها ضروری است زیرا که به مردم ایران دورنما می دهد و مانع می شود دشمنان مردم ایران بر راس جنبش قرار گیرند.

در آغاز این جنبش دموکراتیک و برحق، نیروهای سازشکار تلاش کردند که با طرح شعارهای انحرافی نظیر "رای ما را پس بده" مبارزه مردم ایران را به کژراه ببرند و منحرف کنند. این نیروها که حزب توده ایران و سازمان اکثریت خیانت به خلق در راس آن بودند از مردم ایران دعوت می کردند که در انتخابات تقابلی رژیم جمهوری اسلامی شرکت کنند و به این رژیم مشروعیت ببخشند. ماشین رای جمع کنی اکثریت در سراسر اروپا و با حمایت امدادهای غیبی به حرکت در آمده بود تا موسوی را به مسند ریاست جمهوری بنشانند.

در حالیکه جنبش مردم ایران رو به تحول و تکامل می رفت و شعارها و خواستههای انقلابی نیروهای مردمی، انقلابی، دموکرات و مترقی جای خود را باز می کرد نیروهای سازشکار و همدستان نظام جمهوری اسلامی می کوشیدند که این جنبش را به عقب بکشند و در کادر بده و بستان با دارودسته خامنه ای نگاه دارند. آنها با شعار سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی، با شعار مرگ بر دیکتاتور مخالفت کرده و تئوریسینهای بی آبروی آنها مدعی می شدند که ما مخالف مرگ و اعدامیم و نباید چنین شعارهایی را طرح کرد. حتی پاره ای از آنها به جای اینکه مردم را به ماهیت چنین رژیمهای فاشیستی آگاه کرده و آنها را برای ضد حمله و مقاومت در مقابل رژیم آماده گردانند جار می زدند که ما مخالف خشونت هستیم و نباید خشونت بکار برد. البته این خواست ننگین نمی توانست در مقابل خشونتهای مستمر و بیرحمانه رژیم جمهوری اسلامی دوامی داشته باشد. این خواست ننگین یعنی برسمیت شناختن خشونت طبقه حاکمه و تسلیم به آن. این خائنین حق دفاع از خود را نیز از مردم بی اسلحه سلب می کردند و پیشنهاد می دادند که در مقابل خشونت رژیم فقط ناظر بی طرف باشند و کتکهای آنها را بدون مقاومت نوش جان کنند. آنها در نفی خشونت و مقاومت و اعمال قهر انقلابی چنان داد سخن می دادند که توگویی این مردم ایران هستند که با اسلحه های گرم و سرد به خیابانها آمده و آماده کشتارند.

وظیفه نیروهای انقلابی و مسئول ولی این نیست که به مردم دروغ بگویند و آنها را فریب دهند. همه باید بدانند که رژیم جمهوری اسلامی با زبان مسالمت سخن نمی گوید. هیچگاه نگفته و در آینده نیز نخواهد گفت. آیا سی سال حکومت چرک و خون، سی سال گورستانهای آباد از جانباختگان آزادی کافی نیست تا چشم خود را بگشاید و همه ببینند که تنها با زبان زور می شود با این رژیم سخن گفت. باید به مردم یاد آور شد که هیچ رژیم ارتجاعی و عقب مانده ای در جهان وجود نداشته و ندارد که با زبان خوش و خواهش و التماس و استدلال منطقی از عرصه تاریخ برود و به زباله دان تاریخ بپیوندد. بویژه روحانیت حاکم در ایران قشری طفیلی و مفت خور است. سلب قدرت از آنها با توجه به کینه ای که مردم نسبت به آنها دارند و بی اعتقادی که نسبت به آنها پیدا کرده اند به معنای مرگ آنها از گرسنگی است. ملای مفتخور حال باید کار کند تا ... ادامه در صفحه ۹

Workers of all countries, unite!

Toufan

توفان

Central Organ of the
Party of Labour of Iran

No. 119- fev. 2010

سلاح برائی که رژیم از دست داده است

فشار توده ای و اعتقادات و حرمت و هراس مذهبی یکی از ابزار مبارزه رژیم جمهوری اسلامی از بدو تاسیسش تا کنون برای سرکوب و ارباب مردم بوده است. این هراس از حرمت به مذهب دارای تاریخی بیش از ۱۴۰۰ سال است و در رگ و پی و فرهنگ احاد مردم ایران ریشه دوانده است. از قدیم این تصور را در مردم رواج می دادند که هر کس به مقدسات توهین کند سنگ می شود! و مقدسات در همه جا حضور داشت و ناظر اعمال شما بود. وجدان خرافی در تنهایی نیز شما را می پائید.

سایه سنگین این تفکر در انقلاب ایران نیز فضای سیاسی را پر می کرد. احترام توام با ترس در هوا پراکنده بود و این آن ... ادامه در صفحه ۹

www.toufan.org

صفحه توفان در شبکه جهانی اینترنت.

toufan@toufan.org

نشانی پست الکترونیکی

سخنی با خوانندگان: نشریه ای که در دست دارید زبان مارکسیست لنینیستهای ایران است. "توفان" نشریه "حزب کار ایران" حزب واحد طبقه کارگر ایران است. این زبان برای هرچه راستتر شدن به یاری همه کمونیستهای صدیق، چه از نظر مادی و چه معنوی نیاز دارد. نظریات و پیشنهادات خود را برای ما ارسال دارید. ما را در جمع آوری اخبار، اسناد و اطلاعات از ایران و جهان یاری رسانید و از تشکل نهضت کمونیستی حمایت کنید. به ما کمک مالی رسانید، زیرا ما تنها با اتکا بر نیروی خود پابرجاییم و به این مساعدت ها، هر چند هم که جزئی باشند نیازمندیم. در توزیع این نشریه ما را یاری رسانید، هزینه گزافست مانع از آن است که بتوانیم آن را بدست همگان برسانیم.

Toufan حساب بانکی
Postbank Hamburg
BLZ: 20110022
KontoNr.: 2573302600
Germany

شماره دورنگار (فاکس) آلمان 069-96580346

آدرس
Toufan
Postfach 103825
60108 Frankfurt
Germany